

بقلم آقای سعید نفیسی

## ادبیات فارسی در هندوستان

در ماه رمضان سال سیصد و نود یک پادشاه غازی یعنی الدرله و امین المله ابوالقاسم محمود بن ناصرالدین سبکتگین پس از آنکه سلطنت آل سامان را یک باره برانداخت و ابوالقاسم سیمجور را میخدول کرد و ماوراءالنهر و خراسان را گشود باده هزار سپاه بتصرف هندوستان از غزنین عازم شد و روز شنبه هشتم محرم سال سیصد و نود و دو شهر پشاور را گرفته و اچیل پادشاه هندوستان را اسیر کرد و تا بهار آن سال بکشورگیری مشغول بود و از آن پس تا سال چهار صد و هیجده مدت بیست و شش سال چهار ده سفر دیگر بجز هندوستان رفت ، چنانکه اغلب سالها زمستان را بجنک های هندوستان می گذراند و درین جنگها تمام نواحی شرقی هندوستان را تا کنار اوقیانوس هند گشاد و ایالات پشاور و ملتان و تانیس و کشمیر و قنوج و لاهور را فتح کرد . امیر محمود غزنوی اشعری حنفی بسیار متعصب بود و چون ز کودکی در دامان پدرش ناصرالدین سبکتگین بآئین دربار سامانیان پرورش یافته بود در زبان و ادبیات پارسی نیز تعصب بسیار داشت چنانکه برآستی می توان گفت فتح هندوستان وی را وسیله ای بود که هر چه بیشتر بتواند مذهب حنفی و آئین ایرانی را رواج دهد بهمین جهت تنها نسبت بان کسانی از هندوها عفو می کرد که مذهب اسلام را می پذیرفتند و آئین دربار او را بجان می خریدند بهمین جهت وقتی که این غازی بزرگ روز پنجشنبه بیست و سوم ربیع الاخر سال ۴۲۱ در شهر غزنین بمرض دق مرد چندین هزار نفر از مردم هندوستان بمذهب حنفی و زبان فارسی طوعاً و کرها آراسته شده بودند . در ضمن همین جنگها فرخی سیمستانی هزارستان زبان فارسی در قرن پنجم را همراه بود و چند قصیده

معروف در فتح کالنجر و فتح قنوج و گشودن بتکده سومات در هوای فرح بخش زمستان هندوستان سروده است.

کسانیکه بتقال در ادبیات اعتقاد کی داشته باشند تعجب نخواهند کرد که مردم هندوستان پس از آنکه نخست زبان فارسی را از شیوایی های شعر فرخی شنیده باشند چندان بزبان فارسی رغبت کنند که مدت نهصد و پنجاه سال شعرا و نویسندگان بزرگ در پیرامون خود بیوروند. از آنکه از زمان هندوستان هیچ وقت از شاعر و نویسنده فارسی زبان خالی نبوده است و هر وقت که اندوخته ادبی هند نزدیک بزوال میرسیده است زوزگار یاوری میکرده و واقعه سیاسی در ایران پیش میامده که بعضی از ادبای ایران به هندوستان هجرت کنند و دوباره توشه هند را در ادب فارسی مایه ای از نو بیخشند. چنانکه در اوایل قرن ششم فتنه مغل در ایران باعث شد که جمعی از دانشمندان و ادبای ایرانی به هند رفتند و ارمغانی دیگر برای ادب فارسی در هند بردند و مدتی پس از آن در اواسط قرن دهم که ظهیرالدین بابر نواده تیمور به هندوستان رفت و ساطنت هند را بدست گرفت چون بنا بر اصول تربیت دربار تیمور باداد ایران مانرس بود و زبان فارسی را عزیز میشمرد و اولاد خویش را با همین افکار پرورش داده بود بار دیگر ادبا و شعرای ایران رو به هندوستان نهادند و سرمایه ادبی هند را تازه کردند. از این قرار آغاز ادبیات فارسی در هندوستان همان سال سیصد و نود و دو است.

درین مدت نهصد و پنجاه سال تاریخ ادبیات فارسی در هندوستان بسیار وسیعست و در خور کتابت جداگانه که باید با کمال دقت و تتبع در چند مجلد نگاشته شود. من در جلسه امشب جز فهرستی از اسامی شعرا و نویسندگان بزرگ زبان فارسی در هندوستان دیگر چیزی نمیتوانم با قایان تقدیم کنم و اغلب این شعرا و نویسندگان شایسته آنند که در حق هر یک چند ساعتی از اوقات

انجمن ادبی ایران مصروف شود ولی برای اینکه تا درجه ای حق این مطلب گذارده شود چنانکه گفتم فهرستی از تاریخ ادبیات این مدت بسمع آقایان میرسانم .

در قرن پنجم که فائحه ادبیات فارسی در هندوستانست واقعه ای اتفاق افتاد که پایه ادب فارسی را در هندوستان استوار کرد و آن این بود که در سال ۴۳۱ امیر ناصر الدین ابو سعید مسعود بن محمود غزنوی از ترکان سلجوقی شکست سختی خورد و پس از چندی تردید مصمم شد بهندوستان رود و سپاهی از نو تدارك کند و بدفع ترکان بخراسان باز گردد ولی مشرق ایران يك باره از دست غزنویان بیرون شده بود و جانشینان محمود غزنوی دیگر نتوانستند بایران باز گردند و بهمان ممالکی که پدرشان درهند گشاده بود قناعت کردند بهمین جهت از سال ۴۳۱ تا ۸۳۵ ه که خسرو ملك آخرین پادشاه این سلسله در شهریارى باقى بود مدت صد و پنجاه و دو سال دیگر که غزنویان پادشاهی کردند فی الحقیقه جز پادشاهان مشرق هندوستان نبودند . محمودغازی از تمام پادشاهان ایران پرورش شعرا و ادبای زبان فارسی بیشر خدمت کرده است و بهمین جهت در دربار جانشینان او چون دربار سامانیان خدمت بزبان پارسی بزرگترین سیاست و بمنزله اساس این سلطنت بود و تازمان خسرو ملك هرگز در بار غزنویان از شاعر بزرگ خالی نشد و بهمین جهت است که عده ای کثیر از بزرگان شعرای قرن پنجم ایران در هندوستان زندگی کرده اند یکی از آنها ابوالفرج رونی است که برخی وی را اصلا از مردم هند دانسته اند ولی آنچه مسلمست اینست که مدتها در هندوستان در دربار ابراهیم غزنوی زندگی کرده و دیگر عطا ابن یعقوب رازی شاعر مشهور است که بحکم سلطان ابراهیم از شغل خویش که کتابت دیوان بود خلع شد و بیش از هشت سال در لاهور در زندان بود و تقریبا تمامت عمر خود را در هند گذرانده

است و بامسعود سعد سلمان دوستی داشته و دیگر ابو عبدالله روزبه ابن عبدالله لاهوریست که اصلاً در هندوستان ولادت یافته و نخستین شاعر فارسی بومی هندوستان است .  
 تخلص او را بعضی از تذکره نویسان بخطا مکتبی ضبط کرده اند ولی پس از مدتی تابع برمن معاوم شد که نکبتهی تخلص می کرده و نکبتهی را بنکتهی تحریف کرده اند . دیگر شاعر بزرگیست که در میان شعرای قرن پنجم بسیار مشهور بوده و همه نسبت باو احترام داشته اند ولی متأسفانه از شعر او چیزی نمانده و او حکیم راشدی شاعر بزرگ دربار ابراهیم غزنویست که مسعود سعد سلمان نامه او را با تجلیل تمام برده است

### قرن ششم

هشتاد و سه سال از قرن ششم را نیز پادشاهان غزنوی در هندوستان سلطنت کرده اند و درین ضمن سلسله دیگری نیز بر قسمتی از مشرق هندوستان دست یافت که انهم سلسله ایرانی بود و زبان فارسی را تشویق میکرد بدین معنی که در سال ۵۴۳ سیف الدین سوری مؤسس سلسله غوریان بر بهرامشاه غزنوی شورید و پس از کشته شدن او فرزندان وی تا سال ۶۱۰ در فیروزکوه و غور و غزنین و سند و لاهور و بامیان سلطنت داشتند و ایشان نیز در ترویج ادبیات فارسی درباری دیگر در مقابل دربار غزنویان گسترده و بهین جهت ادبیات فارسی در هندوستان نسبت بقرن پنجم رو بترقی رفت  
 معروف ترین شعرای دربار غزنوی که در قرن ششم در هندوستان زیسته اند امیر مسعود سعد سلمان شاعر بزرگ ایران است که خود در لاهور از پدر و مادر ایرانی متولد شده بود و یکی از امیر زادگان و عمال بزرگ غزنویان در هند بود و تقریباً تمام عمر او چه بامارت و چه در زندان در هندوستان گذشته از زبان پارسی و تازی زبان هندی نیز شعر می گفته بعد از عثمان مختاری غزنوی نیز مدتی از اوایل عمر خویش را پیش از آنکه بمداخلی سلاجقه

کسرمان رود در هندوستان در دربار غزنویان گذرانده است و قوام الملك نظام الدین ابو نصر هبة الله فارسی معروف با ابو نصر فارسی وزیر معروف ابراهیم غزنوی که از دوستان صمیمی مسعود سعد سلمان بود و در تشویق ادبای ایران از زرکان ماست همواره از جوانی جزو عمال غزنویان در هند بوده و در هندوستان نفوذ بسیار داشته و چون در جزو سایر فضایل مادی و معنوی شاعر هم بوده است جای آن دارد که در تاریخ ادبیات قرن ششم هندوستان ذکر می‌شود از او به میان آید. ازین سه اسم معروف که بگذریم عدده کثیر از شعرای درجه دوم و سوم دربار غزنویان نیز در هند زندگی کرده اند که معاریف ایشان بدین قرارند: سدیدالدین علی بن عمر معزی غزنوی شاعر دربار خسرو ملک و سید شمس الدین محمد مبارکشاه سگزی از فضیلتی دربار بهرامشاه و جمال الدین ابوالمحسن یوسف بن نصر کاتب خسرو ملک شاعر و نویسنده مقلق از عصر و حکیم ابو بکر بن محمد بن علی روحانی سمرقندی بزرگترین شاعر دربار بهرامشاه غزنوی و شیخ جمال الدین خسروی بخارایی بزرگترین شاعر دربار خسرو ملک و شهاب الدین شاه ابورجاء علی غزنوی که او نیز از معاریف دربار بهرامشاه بوده و امیر ثقة الدین یوسف بن در بندی که از امرای بزرگ دربار خسرو ملک بود.

در بار سلاطین غور یا ملوک الجبال نیز در هندوستان شعرای بزرگ پرورانده است. از میان پادشاهان این سلسله سلطان علاء الدین حسین ملقب بجهانسوز و معروف بملك الجبال که در ۵۴۵ جلوس کرد و در ۵۴۷ گرفتار سلطان سنجر سلجوقی شد شعر فارسی را خوب می‌گفته و تشویق شعرا بسیار راغب بوده است. پادشاهان دیگر این خاندان نیز پیش و کم شاعر پرور بوده اند اما شعرای معروف دربار ایشان یکی امام شمس الدین محمد بن نصیر سگزی بود معروف بابن نصیر و به صاحب ملك تاج الدین یلدوز از موالیان سلطان معزالدین سام

روزگار می گذراند و دیگر امام شرف الدین محمد بن محمد فراهی از بزرگان علمای ایران در قرن ششم که با امیر ناصرالدین عثمان بن حرب و برادر زاده اش ملک یمین الدین بهرامشاه بن تاج الدین حرب روابط دوستی داشت و در زمانیکه قسمتی از مغرب هندوستان بدست این خانواده بود مدتی در هندوستان زندگی کرده است و دیگر امیر ظهیر الدین نصیر سکزی است که مداح سلطان غیاث الدین ملک الجبال بود و دیگر ضیاء الدین عبدالرافع بن ابو الفتح هرویست که شاعر دربار خسرو ملک بود و پس از برچیده شدن بساط خاندان غزنوی بدربار سیف الدین محمد سام و پسرش معزالدین ابو الفتح اختصاصی یافت ولی معروف ترین شاعر این سلسله فیخرالدین مبارکشاه مرو رودیست که در خدمت ملک سیف الدین ملک الجبال بود و هم شاعر توانا و هم دبیر زبردست بشمار میاید و نخستین کسیست که تاریخ هندوستانرا بزبان فارسی نوشته است و کتاب نخستین نثر فارسی در هندوستانست .

گذشته از این دو سلسله شعرای دربار غزنویان و ملوک الجبال يك عده دیگر از فضلی ایران در قرن ششم در هندوستان بوده اند که پدرانشان بهند رفته اند و ایشان در هندوستان نشو و نما یافته اند و عرفا و دانشمندان و ادبای ایرانی مقیم هند بوده اند از قبیل شیخ فرید الدین دهلوی معروف بشکر کنج عارف معروف قرن ششم که شیخ نظام الدین اولیا از مریدان وی بود و شیخ امام خطیر الدین محمد بن عبد الملک گرکانی لاهوری که اصلا از مردم گرکان بود در لاهور زندگی میکرد و از بزرگان علمای عرفای قرن ششم ایران بود و امام ابو جعفر عمر بن اسحاق و اشی لاهوری اصلا از مردم قاین که او نیز از معارف علما بشمار میرفت و امام راج الدین محمد بن منهاج الدین لاهوری بدر منهاج راج صاحب طبقات ناصری که از مردم جوزجان و مقیم لاهور بود و مدتها در دربار ملک

تاج‌الدین حرب و سلطان غیاث‌الدین ابوالفتح بن سام ملک‌الجبال مقام رفیع داشت و از مشاهیر خردمندان زمان خود بود و دیگر خواجه نیرالملک عمیدالدین دیلمی معروف بعزیمد بوبکی که مدتی در هندوستان زیسته و سپس بمداحی ایلم‌گز اتابک اذربایجان رفته و از شعرای زبردست قرن ششم بوده است و از اقران وی سه نفر شاعر دیگر بوده اند: طرطری و قادری و جمال‌الدین دکنی که در هندوستان میزیسته اند.

### قرن هفتم

در قرن هفتم دامنه نفوذ زبان فارسی در هندوستان گسترده شد و آن بدو جهت بود نخست آنکه پس از برچیده شدن بارگاه سلطنت غزنویان و ضعف دربار پادشاهان غور چند سلسله ایرانی در نقاط مختلف هندوستان تشکیل شد: نخست قطب‌الدین ایبک که از موالبان پادشاهان غور بود در دهالی بسال ۶۰۲ سلطنتی تشکیل داد که تا سال ششصد و هشتاد و شش برای فرزندان او باقی ماند. بعد در سال ۶۸۹ جلال‌الدین بفیروز شاه درهمان شهر دهالی سلسله خلجی را تاسیس کرد و تا سال ۷۲۰ سلطنت کردند. از طرف دیگر در سال ۵۹۹ محمد بختیار خلجی سلسله حکام بنکانه را تاسیس کرد و این سلسله تا ۹۸۴ پس از آنکه چندین بار ضعیف شدند در نواحی مختلف بنکاله گاهی بکمال قدرت و گاهی بضعف و ناتوانی پادشاهی کردند بهمین جهت قلمرو زبان فارسی در هندوستان وسعت گرفت و از یکطرف تا دهالی و از طرف دیگر تا بنکاله گسترده شد و تقریباً در دو ثلث از هندوستان زبان ما رواج یافت. از قرن هفتم باین طرف عده شعرا و عرفا و نویسندگان فارسی زبان در هندوستان رو بافزونست و اگر من بخواهم فقط بذکر اسامی تمام کسانی که در ادبیات فارسی اناری گذارده اند اکتفا کنم اقایان باید چند شب پی در پی بانجمین ادبی ایران بیایند و فقط اسامی اشخاص را از من

بشوند. و شاید باز ناگفته بسیار بماند. همیتقدر میتوانم گفت که من دآجاوز از ده سالست مشغول تدوین تذکره شعرائی هستم که جامعترین کتابها باشد و از هواردیکه درین مدت آدارک کرده ام تا کنون نزدیک بسه هزار نفر شاعر فارسی زبان یافته ام و ازین عده يك ثلثرا ما مدیون پارسی زبانان هندیم البته در صورتیکه هزار نفر شاعر باسر و رسم در هندوستان داشته باشیم تقریباً معادل همین عده هم نویسنده و مؤلف میتوان سراغ کرد و واضحست که نوشتن و گفتن دوهزار اسم تا چقدر وقت میخواهد بهمینجهت من فقط بذكر مشاهیر ادبیات هندوستان قناعت میکنم و کسانیرا اسم میبرم که غفلت از آنها برای ادبای ایران گناه ادیست.

علت دوم که باعث افزونی رواج ادبیات ایران در هند شد این بود که در غره ذیحجه سال ۶۱۶ قشون چنگیزخان شهر بخارا را قتل و غارت کرد بخارا نخستین شهر ایران بود که بدست سپاهیان خونخوار مغول افتاد و فتنه معروف مغول تا ۶۳۲ در ایران کشید یعنی مدت شانزده سال هیچ ایرانی و مخصوصاً مردم شمال شرقی ایران که دانشمندان بزرگ مملکت ما بودند بیچوجه در امان نبودند و هر کسی ممکن بود کشته شود و یا لاقل بی خانمان وزن و فرزند گردد شرح این وقایع سوزناک که در تاریخ عالم نظیر ندارد بقدری برای ایران اهمیت دارد که باید کتابهای جداگانه در آن پرداخت یا لاقل یکی از آقایان اعضای انجمن ادبی ایران شبی مارا بذكر مصائب این عاشورای شانزده سائمه ملت ایران دعوت کند در هر صورت تصور این نکته بر آقایان اسانست که فرار از مرگ چیست و چگونه انسان اپای پیاده و شکم گرسنه و بدن بهنه باقصی عالم میدواند بهمین جهت عده کثیری از ایرانیان بهند باین حالت نزار کردند و البته در میان ایشان علما و ادبا هم بودند. از فتنه مغول زبان بسیار بزرگی بما رسید و آن این بود که



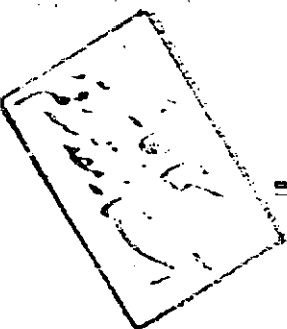
ایران یکسره خراب شد ولی سود کوچکی هم در مقابل بردیم و آن این بود که ادبیات ما در هندوستان بیشتر رونق و اعتبار گرفت و بهین جهت در قرن هفتم ترقی نسبت بقرن ششم محسوس شد

در قرن هفتم شعرای معروف فارسی در هندوستان نخست خسرو دهلوی است متوفی در ۷۲۵ که باید از هر حیث او را پیشوای پارسی زبانان هند بدانیم و پیامبر زبان فارسی در هند لقب دهیم. واضحست که اگر سعدی در همین قرن در ایران پیدا نمیشد خسرو دهلوی هم در هندوستان بوجود نیامد زیرا سبک خسرو در غزل سرایی همان سبک سعدی است با این تفاوت که مضامین سعدی بذهن نزدیکتر است ولی هیچ تاملی در ذهن مینشیند ولی مضامین خسرو دهلوی قدری اندیشه میخواهد و واضحست که این هم فرع توانائی و ناتوانی شاعر است و نتیجه مانوس بودن یا مانوس نبودن بزبانی. در هر صورت خسرو دهلوی یکی از بزرگان زبان فارسیست و متولد شدن او در دهلی چیزی از علو مقام وی نمی کاهد و از قرن هفتم تا بحال خسرو دهلوی نفوذ بسیار در میان شعرای ایران داشته و بسیاری از شعرای ایران مخصوصا در حکایات و مثنویات عشق انگیز سبک او را پیروی کرده اند و همیشه آرزوی جامی شاعر بزرگ قرن نهم ما آن بوده است که پای او برسد. در همان زمان شاعر بزرگ دیگری در دهلی بود که با خسرو دهلوی حشر داشت ولی در ایران چندان معروف نیست و حال آنکه حق دارد بیشتر از این معروف باشد و آن خواجه حسن دهلوی غزل سرای معروف هندوستان است که در ۷۰۷ رحلت کرده حسن دهلوی غزل فارسی را بسبکی مخصوص میگفت و فی الحقیقه می توان گفت سبک سعدی را بسبک حافظ نزدیک کرده است این سبک حسن دهلوی نیست بلکه او یکی از مهندسین این بناست و بیشتر حسن دهلوی را باید ریزه خوار فخرالدین عراقی دانست زیرا که شیخ فخرالدین ابراهیم بن شهریار همدانی متخلص بعراقی شاعر بزرگ قرن هفتم

ایران در سال ۱۳۳۶ در جوانی بمتبان رفت و ه ۲ سال مقیم و خادم خانقاه شیخ بهاء الدین زکریا در مولتان بود. عراقی از جوانی غزل فارسی را عارفانه و سوزناک و بسیار رشتی میگفت و یکی از کسانیست که زبان فارسی را بسیار شیرین ادا کرده است و او سبک غزل عارفانه پر مضمون و دقیق را که در اوایل قرن هفتم کمال خجندی و عماد ققیه کرمانی و اوحدی و نزاری قهستانی بجای بلند رسانیده بودند با خود به هندوستان برد و محرك طبع حسن دهلوی شد که این سبک را برگزیند. دیگر از شعرای این قرن فخری غواص شاعر بود که صاحب نخستین فرهنگ زبان فارسیست که در هندوستان تالیف شده و در سلطنت سلطان علاء الدین خلجی آنرا تمام کرده است. این فرهنگ فخری غواص مقدمه یکنی از ارکان ادبیات فارسی در هندوستانست و ازین پس در قرون بعد آقایان گرا را اسامی مؤلفین فرهنگ های فارسی را در هندوستان خواهند شنید که نخستین ایشان همین فخری غواصست و آخرین کس همکار محترم من آقای داعی الاسلام مؤلف فرهنگ نظام که در این زمان بهترین شافع ادبیات ایران در هندوستانست و این خطابه امشب را من بخوا هس ایشان بعهدہ گرفته ام و اگر در هند وظیفه مهم تر ازین بر ذمه نداشته اند بیش ازین افسوس میخوردم که چرا در جلسه امشب ما حضور ندارند. درین مدت متجاوز از صد و پنجاه فرهنگ فارسی در هند تالیف داشته که معاریف آنها را بعد ازین بسمع آقایان خواهم رساند و صرف نظر از بعضی اشتباهات و لغزشها که این فرهنگ نویسان در میان فارسی نویسان رواج داده اند منت بزرگی بگردن ما دارند چنانکه هنوز مرجع عموم ایرانیان همان برهان قاطع است. دلیل اینکه این کتابها در هندوستان پیدا شده و در ایران پیدا نشده چنانکه بعضی از کوته نظران این زمانه ورد زبان خود کرده اند این نیست که ما خود بزبان خویش پایست نبوده ایم و خدمت نکرده ایم بلکه بالعکس از اینجاست که زبان ما در مملکت ما برای ما چیز بدیهیست که حاجت

بوصف ندارد ما همه لغات را بمصداق صحیح بکارمی بریم و هرگز لغتی را بیجا بکار نمی‌زنیم لهذا ازوصف بدیهیات کوتاه آمده ابر ولی درمملکت بیکانه مثل هند که زبان ما زبان فرعی یا باصطلاح امروز زبان دومست برای عامه مردم کتاب لغت ضروراست و اگر نباشد مردم مورد استعمال لغات را نمیدانند بهمین جهت فرهنگ‌هایی که درایران تالیف شده بیشتر شامل لغات اختصاصیست و شاید عده ان ازبسیار بیشتر نباشد. مقصود من این نیست که ما باید بهمین حال فعلی نداشتن کتب لغت بمانیم و باز بگذاریم از هند برای ما ارمغانی برسد بلکه من جدا مصرم که اهم فرایضرا هم کنار بگذاریم و کتاب لغت را از هر چیز مقدم بشماریم ولی در ضمن این جلسه را با این مستمعین برگزیده از خواص ادبای طهران مساعد دیدم که جواب بعضی از شوخ‌چشمی‌های انبای دو رانرا بدهم دیگر از شهرای فاسی قرن هفتم هندوستان زراتشت بهرام بن بژد و صاحب‌مثنوی زراتشت نامه است (ه در ۶۴۷ تمام شده.

این مثنوی زراتشت نامه درایران معروف نیست ولی در میان مستشرقین شهرت بسیار دارد نه از حیث لطایف ادبی بلکه از حیث معانی زیرا مجموعه ایست بسیار متقارب از تمام روایات و داستانهای که در باب زراتشت پیامبر ایران تعالیم و احوال و معجزات او در میان ایرانیان بوده و بزرگ‌تشیان هندوستان اثر رسیده و یک نفر زردشتی مسلط در زبان فارسی انرا نظم کرده است بهمین جهت زواتشت بهرام را فردوسی زردشتیان لقب باید داد و منظومه او در مطالعات تاریخی ایران قدیم اهمیت بسیار دارد. زراتشت بهرام نخستین کسی است که راه و کن دیگری از ادبیات فارسی را در هندوستان گشوده و ان عبارتست از این سلسله کتب بسیار بیشتر بشرو کمتر بنظم که زرتشتیان هند در تاریخ و عقاید ایران



قدیم درهند تالیف کرده اند و بعضی از آنها مانند دساتیر زبان مجعول و اشخاص مجعول از خود ساخته اند ولی در عوض بعضی دیگر از قبیل شازستان و فرازستان و این هوشنگ و غیره مطالب تاریخی و دین صحیح در بر دارد و در ضمن چون اغلب این شعرا و مولفین تعصب ایرانی داشته اند از استعمال لغات عربی عمداً خودداری کرده اند و یک نوع انشای مصنوع و مغلق بر تکلفی را رواج داده اند که از اواخر قرن سیزدهم در میان بعضی ایرانیان که دم از تعصب نژادی میزدند راه یافت و کم کم عده کسانی که بخطا معتقد شدند باید هر لغت تازی را از زبان فارسی بر انداخت افزود شد و بجائی رسید که در قرن حاضر چیزهای مضحک اشکار گشت ولی بالاینهمه زبانها این عمل را از تاریخ ادبیات ایران نمیتوان بیرون کرد و زراتشت بهرام را سر حلقه ایشان باید قرار داد .

بقیه دارد

## تعلیم در اروپا

( بقلم میرزا علیخان فولادوند محصل در پاریس )

آقای میرزا علیخان فولادوند فرزند ارشد آقای عزیزالله خان فولادوند وکیل محترم مجاس که تقریباً سه سال است برای تحصیل باعشقی مفرط با اروپا رفته و در سه سال مراحل دهساله تحصیل را پیموده است بمناسبتی در این اواخر شرحی مبسوط راجع بکیفیت تحصیل و مدارس اروپا بما نوشته است و برای استفاده و اطلاع عموم از کیفیت مدارس و تحصیلات اروپائی قسمتی از آن مکتوب درج میشود